

## تاریخ بیست و یکم مهر ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و هشت

### واشینگتن پست: ندا آقا سلطان، شایسته دریافت جایزه صلح نوبل

واشینگتن پست: امسال صدها هزارتن از مردم ایران برای دفاع از حق رأی و آزادی بیان به خیابانها ریختند. هزاران نفر به زندان افتادند و صدها تن از آنها کشته شدند که در این بین صحنه‌های کشته شدن دختر جوانی به نام ندا آقا سلطان در سطح جهان پخش شد.

اهدای جایزه صلح نوبل به ندا، با توجه به اینکه او به سمبل مبارزه برای دموکراسی در ایران تبدیل شده است، باعث شجاعت بخشیدن به ایرانیان و پیشرفت دموکراسی در آن کشور میشود. کمک به پیشرفت دموکراسی در ایران، از یک سو آزاد کردن یک جامعه بزرگ است و از دیگر سو شانس پیشرفت صلح در جهان را افزایش میدهد، زیرا همان رژیمی که ندا را در خیابان به قتل رساند، امروزه جامعه جهانی را با تهدیدهای اتمی به وحشت انداخته است.

هرچند آقای اوباما در سخنرانی خود این جایزه را با دختری شریک شد که به صورت مسالمت‌آمیز در خیابان برای حقوق خود راهپیمایی میکرد ولی با گلوله مواجه شد، اما نگفتن نام ندا و همچنین کشور ایران در این سخنرانی، نشانه تمایل پزیدنت اوباما به ادامه گفتگو با رژیم تهران میباشد که به معنای «دیپلماسی و گفتگو بین ملتها» در یک دست و «دفاع از حقوق بشر» در دست دیگر است. کمیته نوبل اگر جایزه را به ندا آقا سلطان مبداء متوانست شر گزینش بین این دو موضوع را از سر آقای اوباما کم کند.

### نانوایی‌های صنعتی در آستانه اعتصاب

تصمیمات عجیب و کارشناسی نشده در وزارت بازرگانی، صنف نانوایی صنعتی را در آستانه اعتصاب قرار داده است. به گزارش «آینده»، اعلام تصمیم برای قطع سهمیه آرد یارانه‌ای نانوایی‌های صنعتی که به تولید نان فانتزی و ماشینی و شیرینی می‌پردازند موجب شده است که این صنف، در حال آماده کردن واحدهای خود برای اعتصاب باشد.

این در حالی است که در اوایل ماه رمضان گذشته قطع سهمیه آرد یارانه‌ای تعدادی از این واحدها موجب بروز اعتراضات گسترده‌ای در صنف نان صنعتی شد و تصمیم شتاب‌زده در قطع یارانه واحدهای نان صنعتی و تداوم پرداخت یارانه به نانوایی‌های سنتی دقیقاً بر خلاف سیاست‌های کلان نظام در جهت اصلاح الگوی مصرف است.

احمدی‌نژاد قبل از انتخابات با حضور در مراسم افتتاح یکی از واحدهای تولید نان صنعتی وعده داد که دولت حمایت ویژه‌ای از این واحدها به عمل آورده و الگوی مصرف خانوارها را از نان سنتی به سمت نان صنعتی هدایت کند، اما تصمیمات و عملکرد ماه‌های اخیر در جهت عکس این وعده بوده است.

### دامنه شعارنویسی‌ها از مترو به اتوبوسرانی کشیده شد

جوان‌انلاین (نزدیک به سپاه) اعلام کرد پس از ناکامی یک جریان سیاسی برای جریان‌سازی مشکوک در مترو، این جریان فاز دیگری از فعالیت را در دستور کار خود قرار داده است.

پس از رزنی و شناسایی برخی عوامل یک جریان سیاسی که شعارنویسی و برخی تحرکات را در مترو در دستور کار خود قرار داده بود، عوامل اصلی این جریان، انتقال طرح خود به شرکت واحد اتوبوسرانی را توصیه کرده‌اند. گفته می‌شود شعارنویسی در برخی ایستگاه‌ها و اتوبوس‌ها و اخلاف در تردد وسایل نقلیه عمومی از جمله برنامه‌های این جریان سیاسی است.

### با وجود تلاش سرکوبگران، کوی همچنان زنده است

دانشجویان آزاده کوی دانشگاه تهران همچنان خستگی ناپذیر به مبارزه با دولت کودتا و نظام دیکتاتوری ادامه می‌دهند، با وجود مجازات‌های سنگینی که از سوی مسئولین حکومتی کوی بر دانشجویان معترض و مخالف با نظام تحمیل گردید که در نتیجه تعداد زیادی از دانشجویان از ادامه تحصیل محروم شدند و یا از خوابگاه اخراج گردیدند، ولی دانشجویان کوی همچنان استوار و محکم در راه مبارزه با نظام استبدادی گام بر می‌دارند.

دانشجویان کوی از هر روشی که بتوانند برای ابراز مخالفت خود استفاده می‌کنند فریادهای اعتراض آمیز شبانه، شعار نویسی بر روی دیوارهای کوی و حتی اعتراض نسبت به آخوند‌های مسجد کوی برخی از شیوه‌های مورد استفاده دانشجویان است. با وجود کنترل شدید کوی توسط بسیج، دانشجویان با نوشتن شعارهای ضد حکومتی آسایش را از چشمان مزدوران حکومتی ربوده‌اند و هر روز دیوارهای جدیدی در کوی نمایشگر اعتراضات دانشجویی به نظام دیکتاتوری می‌شود این دیوارها زبان گویای دانشجویانی است که قصد سر فرود آوردن در برابر ظالمان را ندارند.

## هشدار لیبرال‌ها به اصلاح طلبان حکومتی

احمد فارسی

خانیا با تهرانی در مصاحبه‌ای که با دوپچه وله انجام داده، نمونه‌ی بسیار جالبی از هراس لیبرال‌ها را نسبت به روند انقلابی مبارزات مردمی به نمایش گذاشته است. لیبرال‌های باسواد ما، بخصوص آن عده از ایشان که در گذشته تن شان به علم مبارزه طبقاتی (مارکسیسم) خورده است، با نگاهی «عالمانه» به این جنبش نگرینسته و از آنجاییکه رفتار آن را مبتنی بر آموزش‌های مارکس و لنین می‌توانند تا حدودی پیش بینی کنند، دستپاچه و هراسان از شکست احتمالی اهداف ایدئولوژیک کنونی شان (لیبرالیسم) به نصیحت اصلاح طلبان حکومتی افتاده‌اند.

خانیا با در مصاحبه خود با کیواندوخت قهاری نمی‌داند که این «جنبش سبز» را چگونه تعریف کند تا بتواند به مقصود خود برسد. او در آغاز آن را به «جنبش رأی من کو؟» خلاصه می‌کند، و به رهبران اصلاح طلب حکومتی (موسوی و کروبی) توصیه می‌کند که به باز تعریف آن بپردازند و

## بتاریخ بیست و یکم مهر ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و هشت

خارج از چهارچوب «رأی من کو؟» برایش تعیین استراتژی کنند. (1) در صورتیکه، آنها مدت هاست که این کار را کرده اند و حزب «راه سبز امید» را با هدف اجرایی کردن اصول معوقه قانون اساسی جمهوری اسلامی به راه انداخته اند. باز تعریفی که به مذاق مردم مبارز ما خوش نیامد و با ترک عملی رهبری اصلاح طلب، «جمهوری ایرانی» را به شعار مرکزی خود تبدیل ساختند. البته، خانابا از این واقعیت غافل نیست، بلکه عالماً و عامداً دست به تحریف جنبش انقلابی مردم ایران می زند تا توصیه های دو پهلو خود را به اصلاح طلبان حکومتی، در عین توجیه، استتار سازد. توصیه ی خانابا تهرانی به اصلاح طلبان حکومتی، ناشی از شناخت او از شیوه ی رشد و تکامل جنبش های انقلابی مردمی است. او این دانش را در زمانیکه هنوز یک مارکسیست بود و با علم مبارزه طبقاتی آشنایابی داشت، بدست آورده است. او می داند که مبارزات مردمی در روند تکاملی خود، کسب تجربه و آگاهی می کند و از رهبرانی که همراه با او به پیش نمی روند گذر خواهد کرد. اما، خانابا از این علم برای منافع طبقاتی کنونی اش بهره می برد و در عوض همراهی و همگامی با مبارزات مردمی، ترجیح می دهد که به اردوگاه ضد انقلاب، چگونگی جلوگیری از تکامل طبیعی روند انقلابی را یاد بدهد. او به ایشان توصیه می کند که برای بازگرداندن جنبش مردمی به کانال های اصلاح طلبانه و کنترل رهبری آن توسط اصلاح طلبان حکومتی، موسوی و کروبی باید قدمی در همراهی این جنبش برداشته و با ارائه برنامه ای اصلاح طلبانه، بصورت گام به گام در جهت تغییر ساختار حکومتی بردارند. او هشدار می دهد که اگر رهبران اصلاح طلب خود را در همان ساختار محدود دیکتاتوری جمهوری اسلامی نگاه دارند، ممکن است که جایگاه رهبری این جنبش را انقلابیونی به دست بگیرند که با هدایت مردم در جهت وارد آوردن ضربات انقلابی بر پیکر حکومت هرم گونه ی سرمایه داری، آن را متلاشی سازند. (2)

و بالاخره، صحبت از روند سازش میان جناح ها از یکطرف، و سازش حاکمیت جمهوری اسلامی با سرمایه جهانی، از طرف دیگر، پیش میآید. در این نقطه، باز هم خانابا کلاه مارکسیستی خود را به سر گذاشته و هشدار می دهد که بدون در نظر گرفتن جنبش انقلابی کنونی و ارضاء خواسته های مردمی، هیچگونه سازش مؤثر و پایداری ممکن نیست. او می گوید: «به باور من اگر این سازش هم انجام بگیرد، این سازش نمی تواند پایدار باشد و قدرت استبداد را در ایران تضمین نکند. چرا؟ چون حل مسایل ایران در عرصه داخلی و بین المللی بدون در نظر گرفتن جنبش بزرگی که «جنبش سبز» نام گرفته است، نمی تواند به راه حل برسد و به صلح واقعی منطقه دست پیدا نکند. از این جهت است که من به آینده خوشبین هستم. معتقدم عمر استبداد برای یک سازش موقت شاید کفاف بکند، ولی برای ادامه حرکت اجتماعی ایران کافی نیست، برای این که مطالبات اجتماعی ایران باقی مانده و باید به این مطالبات پاسخ گفت. حتا مسایل بین المللی و صلح منطقه در گرو قبول و به حساب آوردن جنبش بزرگ اپوزیسیون ایران است. این را جهان هم باید بداند!»

آنچه که خانابا نمی تواند با عینک لیبرالی خود ببیند، اصلی ترین نکته ی علم مبارزه طبقاتی و شناخت از قانونمندی جامعه ی بشری است. و آن این نکته است که، هیچ فردی در جامعه نمی تواند از زاویه ای بغیر از منافع طبقاتی اش به دنیا و مسائل آن، بویژه موضوعات سیاسی بنگرد. خانابا در این مصاحبه نشان می دهد که او نیز علیرغم «دانش» اش به علم مبارزه طبقاتی، از این قاعده مستثنی نیست. ایدئولوژی لیبرالیسم او، متوهم اش ساخته و فکر می کند که آقایان موسوی و کروبی می توانند از چهارچوب منافع طبقاتی شان فراتر رفته و رهبری اصلاحاتی را به دست بگیرند که قرار است ساختار کنونی قدرت و ثروت را دچار تحول سازد. آنچه که خانابا از ایشان می خواهد، خودکشی سیاسی و اقتصادی است. او فراموش می کند که این حضرات، خود سرور و در عین حال، بنده و غلام انحصارهای بزرگی هستند که علیرغم تفاوت منافع شان با جناح غالب، تمام تار و پودشان به همین دیکتاتور منشی و انحصار قدرت و ثروت وابسته است. ایشان هرگز نمی توانند از منافع خود و شرکایشان به نفع اصلاحات ساختاری بگذرند.

اما، غریزه ی او، زیاد هم به خطا نرفته است. او حس می کند که اگر رهبری این جنبش، حتی به لیبرال های رادیکال که خواهان «تغییر رژیم» می باشند، انتقال یابد، خطر ایجاد خلاء قدرت در جامعه می رود. او می داند، و در چین و کوبا به چشم خود دیده است، که همواره در چنین حالتی، ساختارها و نهادهای دموکراسی مستقیم مردمی ظاهر گشته و در یک لحظه، آنچنان قدرتی می یابند که بورژوازی، برای مدت طولانی ای نمی تواند از شرشان خلاص شود. و اگر بر حسب اتفاق، رهبری ای از حامیان منافع طبقه کارگر در جامعه عینیت یابد، شاید هرگز نتواند مقام دیکتاتوری مطلق اش را باز یابد. این امکان است که او و همپالگی هایش را به هراس انداخته تا حدی که به هذیان گویی بیافتد و دست به دامان موسوی و کروبی شود تا اقدام به یک خودکشی طبقاتی کنند. زهی خیال باطل!

### یادداشت

- (1) «اما من فکر می کنم، آقایان بیشتر باید به سرنوشت جنبش سبز که جنبشی گسترده در جامعه ی ما است و از روز اول انتخابات با شعار "رأی من کو؟" به میدان آمد توجه کنند و براساس مطالباتی که در آن جنبش بوده، برنامه ای را تقدیم کنند که بتوانند این نیروها را در میدان و در عرصه مبارزه نگه دارند...»
- (2) «بگذارید من به یک نکته اشاره کنم. آنچه من در حقیقت حس می کنم این است که در واقعیت در مرحله کنونی جنبش سیاسی ایران، برعکس دوران پیش از انقلاب، در مجموع آگاهی جامعه از سازمانها و احزاب سیاسی پیشی گرفته است. اگر در دوران قبل انقلاب ۵۷ جامعه تحت تأثیر آگاهی سیاسی و سیاست های سازمانها و احزاب سیاسی قرار داشت، امروز این جامعه است که از احزاب و سازمانها، حتا از رهبرانی که فعلاً برگزیده شده اند فراتر رفته است. از این رو باور من براین است که برای رهبران جنبش حق طلبانه و سبز ایران شناخت این واقعیت بسیار مهم است که با عنایت به این واقعیت و مطالبات مردم و جامعه استراتژی سیاسی تدوین کنند. وگرنه من هراس این را دارم که این جنبش از هم بپاشد و بخشی از این جنبش به راههای تندتری از صندوق انتخاباتی برود... من بیشتر نظرم این است که تغییراتی که در جامعه ایران قبل از انتخابات بخشی از خواسته های مردم بود، تغییراتی تا حدودی ساختاری است. یعنی برخی از ساختارهای کهنه باید به نظر من تغییر پیدا بکند. چون این مشکل را ما در دوران هشت ساله ریاست جمهوری آقای خاتمی و جنبش اصلاح طلبانه آن زمان هم دیدیم. آقای خاتمی در آن زمان، هم رئیس جمهور بود و هم نتوانست رهبر آن جنبش باشد، برای این که می خواست ساختاری را که مانع پیشرفت برخی از آزادی ها بود به همان صورت حفظ بکند. این است که من بی توجهی برخی از رهبران و باقی ماندن آنان در عرصه و زمان انتخابات را، به صلاح جنبش نمی بینم. گله گذاری به حق، انتقاد به حق، خواست مردم به حق است که بگویند رأی ما کو؟ ولی جنبش سبز از این مرحله باید فراتر برود و رهبرانش بویژه این وظیفه را به گردن دارند.»